



چگونه از شب قدر بهترین بهره را بگیریم؟/ جایگاه معرفتی شب قدر

باید متوجه بود که شب قدر یک حقیقت قابل درک به کمک قلب و به علم حضوری است و همین که خواستیم با علم حصولی و با آن روبه‌رو شویم آن حقیقت در حجاب می‌رود. شب قدر ظرفی است برای نظر به عالی‌ترین حقایق قدسی.

باید متوجه بود که شب قدر یک حقیقت قابل درک به کمک قلب و به علم حضوری است و همین که خواستیم با علم حصولی و با آن روبه‌رو شویم آن حقیقت در حجاب می‌رود. شب قدر ظرفی است برای نظر به عالی‌ترین حقایق قدسی. به گزارش خبرگزاری مهر، اصغر طاهرزاده در پاسخ به این سؤال که برخی می‌پرسند با چه نوع آمادگی‌هایی با شب قدر برخورد کنیم تا بهترین بهره را بگیرند، گفت:

۱- ابتدا باید به موضوع شب قدر، معرفتی در حد موضوع داشت یعنی متوجه بود که آن شب یک حقیقت قابل درک به کمک قلب و به علم حضوری است و همین که خواستیم با علم حصولی و مفهومی با آن روبه‌رو شویم آن حقیقت از منظر ما در حجاب می‌رود. ولی اگر به قلب آموخته باشیم باید به حقایق نگاهی ماوراء نگاه به ماهیات و مفاهیم نمود، متوجه می‌شویم شب قدر ظرفی است برای نظر به عالی‌ترین حقایق قدسی. گفت: نظر را نغز کن تا نغز بینی گذر از پوست کن تا مغز بینی.

۲- قرآن می‌فرماید: ملائکه و روح در آن شب نازل می‌شوند؛ پس اولاً: ملائکه و روح به عنوان موجودات مجرد بر جنبه‌ی مجرد انسان‌ها نازل می‌شوند و قلب‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ثانیاً: چون ملائکه حامل اسم یا اسمایی از حضرت «الله» هستند و با نزول خود جان انسان‌ها را با اسماء الهی آشنا می‌کنند و موجب توجه قلب انسان‌ها به اسماء حسنا‌ی الهی می‌شوند، در آن شرایط قلب مستعد پذیرش تجلیات اسماء الهی می‌گردد.

ثالثاً: چون می‌فرماید علاوه بر ملائکه «روح» هم نازل می‌شود و روح نسبت به ملائکه در مقام جامعیت و قرب بیشتری است و خداوند در قرآن در رابطه با «روح» می‌فرماید: «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ» [۱] خداوند ملائکه را از طریق «روح» نازل می‌کند که از امر اوست؛ این آیه می‌رساند ملائکه در عین متفاوت بودنشان در تجلی اسماء الهی، همه و همه از مقام «روح» صادر می‌شوند که عالی‌ترین مخلوق است و لذا این که می‌فرماید: در شب قدر علاوه بر ملائکه، روح هم نازل می‌شود، مزده بزرگی است به بشریت، حاکی از آن که اسماء الهیه به صورت جامع در آن شب بر قلب‌های مستعد نازل می‌گردند و انسان‌ها با خداوند به صورتی که فوق تجلیات اسماء کثیره است آشنا می‌شوند. و معنی «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» از طریق «روح» بهتر محقق می‌گردد.

۳- از طرفی مقام اصلی انسان «روح» است که تا حد نفخه در بدن، نازل شده و در مقام «مِنْ رُوحِ» جای گرفته، حال که در شب قدر «روح» نازل شده تا راه انسان را به سوی جامعیت حق بگشاید و او را بالا ببرد، عملاً از این طریق انسان را به حقیقت خود برمی‌گرداند تا از حالت «ثُمَّ رَكَّذْنَا هَاسِقِينَ سَافِلِينَ» آزاد شود و خود را در حیطه و ساحتی بیابد که از یک جهت عالی‌ترین مخلوق است به عنوان «روح» و از جهتی بازگشت به خود راستین است، به عنوان موجودی که حقیقت او همان «روح» است. برای تقریب به ذهن، نزول ملائکه مثل تجلیات نورهای سبز و زرد و سفید و آبی و قرمز و نیلی و بنفش از منشور است، که هر کدام از نورها، نوری هست و نورها نیست. ولی نزول روح مثل تجلی نور بی‌رنگ است بدون واسطه‌ی منشور، که در عین این که هفت نور را در خود دارد، در وحدت و جامعیت قرار دارد و با نزول خود در عین بی‌رنگی، از شدت خود ضعیف می‌شود ولی کثیر نمی‌گردد.

۴- وقتی ملائکه و روح نازل شدند دل انسان با حقایق عالم به صورت جلوات کثیره‌ی اسماء الهی در منظر ملائکه از یک طرف، و به صورت حقیقتی جامع در منظر روح از طرف دیگر، آشنا می‌شود و چنین انسانی توان رؤیت کثرت در وحدت، و وحدت در کثرت را می‌یابد. و از آن مهم‌تر قلب مستعد در شب قدر با نزول ملائکه و روح به نحوی کامل با خدای خود آشنا می‌شود و حق را در هر امری از امور عالم مشاهده می‌نماید و به لطف خدا راه زندگی به سوی پروردگارش را خواهد شناخت.

به طوری که در آن شب «يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» [۲] هر امری که در عالم غیب به صورت حکیم و به جامعیت خاص مستقر بود نازل می‌شود و در راستای نزولش حقایق موجود در آن، متمایز و قابل شناخت می‌گردد. همان‌طور که قرآن از مقام حکیم و جامعیت خاص، در آن لایه‌ی مبارکه نازل شد و موجب تمایز حقایق برای قلبی شد که در آن شب قرآن برایش نازل گشت. البته این نزول از مقام حکیم و جامعیت یک نوع نزول است که در عین تمایز حقایق، کثرت الفاظ در آن جا نیست، [۳] ولی نزول از غیب در طول ۲۳ سال، نزولی است که تا حد کثرت در الفاظ موضوع تنزل یافته.

۵- حقایق قرآنی از مقام قلم اعلی که جامعیت محض است بر لوح محفوظ نازل گشت که در عالم انفسی لوح محفوظ، حکم قلب انسان کامل را دارد و بالتبع آن قلب، قلب مؤمنین است که نسبت خود را با حضرت صاحب‌الزمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» محفوظ داشته‌اند و از منظر قدسی قلب آن حضرت خود را مستعد ریزش فیوضات ملائکه و روح گردانده باشند. گفت: اسرار شریعت نشود حل به سؤال ... نی‌نیز به درباختن حشمت و مال / تا دیده و دل خون نکنی پنجه‌سال ... از قال تو را ره نمایند به حال

جهت دیده و دل را از عادت نگاه‌کردن به پدیده‌های محسوس از طریق حس، و پدیده‌های معقول از طریق عقل و مفهوم، باید آنچنان تغییر داد که خود قلب با وجود حقایق مرتبط شود. که گفت: بس بلا و رنج بایست و وقوف ... تا رهد آن روح صافی

زین حروف/ این حروف واسطه‌ای یار غار ... پیش واصل خوار باشد، خوار خوار
باید به دنبال رویکردی بود که دل نظر به حقایق بکند که در این حالت آن لحظه از هزارماه و به عبارت دیگر از یک عمر بهتر
است، چون تمام عمر برای آن است که انسان بتواند با حقیقت مرتبط گردد و شب قدر شرایط چنین ارتباطی است. تمام
دستوراتی که ما را از نظر به دنیا و محسوسات و وهمیات به نظر به حق دعوت می‌کنند برای تغییر رویکرد ما است از محسوس
و مفهوم و ماهیات، به حقیقت و وجود. (موضوع فوق را می‌توانید در کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می‌شود»
دنبال کنید).

برای تکمیل بحث خلاصه نظر حضرت آیت‌الله جوادی «حفظه‌الله» در شب قدر را خدمتتان عرضه می‌دارم. ایشان می‌فرمایند:
«شب قدر یعنی شبی که «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» از هزار ماه برتر است، ولی «وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چه می‌توانی درک کنی از
شب قدر؟ اگر فهمیدن آن مشکل است، پیدا کردن آن مشکل‌تر است، منتها اگر کسی با «مفهوم» انس گرفت، درک این معانی
برای او مشکل است... عقل نمی‌تواند بفهمد یک‌شبه می‌شود ره صدساله رفت.

عقل با مفهوم و برهان و استدلال کار دارد. از عمیق‌ترین برهان تا سطحی‌ترین دلیل، همه را عقل می‌تواند درک کند. اما
پرکشیدن، دیدن، همین‌جا که نشسته است بهشت را ببیند، همین‌جا که نشسته است جهنم را ببیند، ناله جهنمی‌ها را بشنود،
این نه کار دست و پا و چشم و گوش است، نه کار عقل، این کار دل است. این کار در درون انسان‌ها تعبیه شده است.

هیچ‌کس با «دانایی» به جایی نرسید تا علی بن ابی‌طالب(ع) درباره آن‌ها بفرمایند؛ «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا
مُنْعَمُونَ»؛ [۴] آن‌ها همین حالا که در دنیا نشسته‌اند، دارند بهشت را می‌بینند و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شوند. هرکس به
این مقام رسید از «دارایی» رسید، نه از «دانایی». یعنی با مفهوم نمی‌شود بهشت را دید، با دل می‌شود بهشت را دید.

در دیار دل، این معارف فراوان است. و لیلۃ‌القدر برای آن است که انسان، این دلی را که خوابیده است بیدار کند، این بندها را از
دست و پای دل بردارد، این مرغ باغ ملکوت را آزاد کند، یک‌شبه ره صدساله را طی کند. ما با بار گناه و با بار خیال و وهم توان
پیش ندادیم، باید شستشو کنیم. آنچه به عنوان توبه، به عنوان نیایش در این شب‌ها مطرح است برای شستشو و رُفت و روب
و گردگیری است، منتها شستشوی ملکوتی- نه این‌که خاک‌ها را از این‌جا پاک کنیم و در جای دیگر قرار دهیم - شستشو، اما با
کیمیایگری و محو و اثبات که کار ملکوتی ذات اقدس إله است و لیلۃ‌القدر هم شب کیمیایگری و شب محو و اثبات است.

ما اگر می‌خواهیم گناهانمان را با توبه شستشو کنیم، مثل جارو کردن نیست که این آلودگی را از خود منتقل کنیم به جای دیگر،
ما تبدیل می‌کنیم، به محو و اثبات. این‌که ذات اقدس إله سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند، کیمیایگری است [۵]

پی‌نوشت:

[۱] - سوره نحل، آیه ۲

[۲] - سوره دخان، آیه ۴

[۳] - این مرتبه از نزول همان حالتی است که مولوی در وصف آن می‌گوید:

ای خدا جان را تو بنما آن مقام کاندراو بی‌حرف می‌روید کلام

[۴] - «نهج‌البلاغه»، خطبه ۱۹۳ (خطبه متقین).

[۵] - روزنامه کیهان ۸۶/۷/۹، سخنرانی مراسم احیاء شب قدر، حرم مطهر حضرت معصومه(س).